

جلوه‌های شاعرانه خودشناسی در شعر نظامی گنجوی

محمدباقر بهادری*

چکیده

این پژوهش به بررسی دیدگاه نظامی درباره ارزش و برآیند خودشناسی با اشاره به ویژگیهای زبانی و فکری شعر نظامی در این خصوص می‌پردازد. از نظر نظامی انسان از دو بعد جسم و روح تشکیل شده و مکلف است که خود را بشناسد تا به خداشناسی رسد. به گفته وی، کلید خداشناسی، خودشناسی است. اگرچه نظامی در این مورد به تفصیل سخن نگفته و به ابیات اندک بسنده کرده است ولی برای القای معنی و جلب مخاطبان و تأثیر در آنها، به خوبی از قدرت شاعری و زیباسازی کلام مدد گرفته و با انتخاب الفاظ و عبارات جاندار و آمنگین، نظرها و مکتوبات قلبی خود را به زیبایی منعکس کرده و با بهره‌گیری از صنایع شعری، سخن خود را از سخنان عادی و غیرشاعرانه متمایز کرده است.

واژه‌های کلیدی: نظامی، خودشناسی، خداشناسی، صنایع شعری.

حکیم نظامی یکی از شاعران بزرگ ادب فارسی است که در خمسه خود دریایی از معارف الهی و بشری، نکات فلسفی و کلامی و دیگر موضوعات اخلاقی و اجتماعی را با زیباترین بیان و شیرین‌ترین کلام آفریده و سودمندترین مواعظ و نصایح را در سینه ادب تاریخ به یادگار گذاشته است. وی از آن دسته شاعرانی است که درباره انسان، ارکان وجودی، عوامل رشد و سقوط او و دیگر مباحث انسانی سخن گفته و خلقت آدم و هبوط او، بیوفایی دنیا به انسان، اختیار آزادی، مرگ و حشر انسان در قیامت، طهارت نفس، نیکوکاری، رعایت انصاف و عدل و نظایر اینها به بحث گذاشته و نیز به قهر، کینه، حسد و دیگر صفات پست انسانی پرداخته است. به علت اهمیت این مباحث، بر آن شدیم گوشه‌ای از دریای موج معانی خمسه نظامی را به تصویر کشیم و از موضوع خودشناسی سخن بگوییم.

انگیزه ما در پردازش این موضوع بیشتر بر دو پایه استوار بوده است: اولاً - روشن شود که نظامی درباره انسان و ضرورت شناخت او چگونه نظر داده و اندیشیده است. ثانیاً در بیان آن موضوع چگونه صنایع شعری را به کار گرفته و با چه شیوه‌های ادبی مطلب مزبور را پرورانده و برای خواننده دلنشین و جذاب کرده است. یعنی آیا سخن او ساده و توصیفی و صرفاً منظوم و موزون است یا شاعرانه؟ اگر شاعرانه است، با چه معیارها و قواعدی قابل اثبات است؟ آیا سخن نظامی علاوه بر رسایی و زیبایی و موسیقی و تأثیرگذاری، با استعاره، تشبیه، کنایه، مجاز، تمثیل، تلمیح، جناس، تضاد، تناسب و دیگر آرایه‌های ادبی آراسته است یا نه؟ و به عبارت بهتر آیا کلام او دارای آن ویژگیهای مخصوص است که شعر نام گیرد و از سخنان عادی و زبان روزمره، تمایز و تفاوت داشته باشد؟ پس مراد ما از بازتاب شاعرانه، داشتن وجه شعریت کلام اوست.

بیان نظامی بنا بر ادعای خود در داستان سرایی و طرح مسایل حکمی، اخلاقی، فلسفی و معارف دینی و بشری، شاعرانه و هنرمندانه است، زیرا از نگاه او شعر گفتن نه تنها امری آسان نیست و لزوم نوآوری در شعر، دیربایی و دشواری و وجود صنایع ادبی انکارناپذیر است، بلکه سخن سرایی، خود جان‌کندن و از نقد جان‌مایه گذاشتن است؛ چنان که:

کسی کو بر نظامی می‌برد رشک نفس بی آه بیند دیده بی‌اشک
 بیا گو شب ببین کان کندم را نه کان کندن ببین جان کندم را
 به هر درُ کز دهن خواهم بر آورد ز نم پهلو به پهلو چند ناورد
 به صد گرمی بسوزانم دماغی به دست آرم به شبها شبچراغی^(۱)

از نظر نظامی، نقل گفته دیگران جز به هنگام ضرورت جایز نیست و بنابراین باید تازه باشد و از تکرار سخن دیگران پرهیز شود؛ چنان که:

گر بنمایم سخن تازه را صور قیامت کنم آوازه را^(۲)
 شعبده تازه برانگیختم هیکلی از قالب نو ریختم^(۳)

و به سبب همین تازگی است که شیوه خود را طرز غریب می‌شمارد و می‌گوید:

من که در این شیوه مصیب آمدم دیدنی ارمم که غریب آمدم^(۴)
 شیوه غریب است مشو نامجیب گر بنوازش نباشد غریب^(۵)
 ولی آن کز معانی با نصیب است بداند کاین سخن طرزی غریب است^(۶)

نظامی معتقد است که سخن شاعر باید مزین به صنایع شعری و منقش به تصاویر خیالی باشد؛ بدین جهت در نظم داستان لیلی و مجنون می‌گوید: آن داستانی عاری از مظاهر و جلوه‌های ادبی بود و من با افزودن زیباییهای شعری آن را به صورت یک مجموعه دلنشین و ذوق‌پذیر در آوردم و عروس برهنه روز را با حلیه‌های ادبی پوشانیدم و زینت دادم:

زیسبارویی بسدین نکسویی و آن گاه بدین برهنه رویی
 کس دُر نه به قدر او نشاندهست زین روی برهنه روی مانده است^(۷)

و نیز در نظم اسکندرنامه به همین نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: اگر آرایشهای نظم نبود، تمام تاریخ زندگانی اسکندر در یک ورق گفته می‌شد.

و گر راست خواهی سخنهای راست نشاید در آرایش نظم خواست
 گر آرایش نظم ازو کم کنم به کم مایه بیتش فراهم کنم
 همه کرده شاه گیتی خرام ورق یک ورق کاغذ آرم تمام^(۸)

پس آنچه از این آیات بر می‌آید این است که شعر از نظر نظامی باید با عناصر خیالی و تصاویر ذهنی و صنایع مختلف ادبی آراسته باشد و این است که وی خود را

ملزم می‌دیده که سروده‌ها و مثنویهایش را با مضمون آفرینی و ترکیب‌سازی و جلوه‌های شعرى تزئین کند و درهای رخشان از دریای الفاظ و معانی بکر صید نماید:

هر بی‌تی ازو چو رسته‌ای دُر از عیب تهی و از هنر پُر^(۱)

با این تعاریف و مقدمه، برای روشن شدن چگونگی اندیشه و بیان نظامی و تناسب و همخوانی آن با ادعاهای وی به اهمیت و ضرورت شناخت انسان از نظر نظامی می‌پردازیم.

نظامی انسان را متشکل از دو عنصر آسمانی و زمینی یعنی جسم و روح می‌داند که این دو آمیزه متضاد با نیازها و ویژگیهای مخصوص خود در تصادم و کشاکش دائمی‌اند تا همدیگر را از چرخه هستی براندازند، چتر تسلط خود را بر سر وجود آدمی بگسترانند و او را به مامن سعادت به شرط استیلای جنود روحانی و به وادی شقاوت در صورت پیروزی تمایلات جسمانی بکشانند. نظامی در تلاش است که با استفاده از کلام ویژه و شاعرانه خویش و با تمسک به داستانها و تمثیلات و افسانه‌های مختلف و دیگر نکات سخن آرای انسان را به خود توجه دهد تا بلکه انسان بتواند با شناخت خود و دو خمیره مخالف وجودش، راه رهایی و کمال را بییابد و از خطر سقوط به چاه سیاه سیه دلی نجات یابد. انسان در نظر نظامی بالاترین و ارزشمندترین موجود است و شناختن او ارزش و قیمت خاصی دارد. او انسان را نوری می‌داند که آسمان لایتناهی طشت شمع وجود اوست و دو عالم ظاهر و باطن در او متجلی است. کسی که جایگاه انسان را نشناسد و به عبارت بهتر به ارزش خودشناسی پی نبرد، زندهٔ بی‌شعوری است که حیات و مماتش حیوانی است. تولد و مرگش جز پوچی و بی‌ثمری چیز دیگری نیست. نظامی از این جهت خودشناسی را ارزشمند می‌شمارد که مقدمه خدانشناسی است، یعنی: اگر انسان شناخته نشود و خودشناسی محقق نگردد، خدانشناسی وقوع نمی‌یابد. این است که او با تکیه بر کلام مولا علی «من عرف نفسه فقد عرف ربه^(۱۰)» فریاد خودشناسی سر می‌دهد و انسانها را به شناخت انسان که شناخت خویشتن خویش است فرا می‌خواند و با صراحت می‌گوید که: ای انسان! ارزش و بهای خود را حتماً بشناس و ناسپاسی

نکن. اول خودت را که از همه چیز به تو نزدیکتر است بشناس و شناخت عالم خارج از خود را کنار بگذار؛ زیرا دو عالم در تو نمایان است؛ چنان که:

قیمت این خاک به واجب شناس	خاک سپاسی بکن ای ناسپاس ^(۱۱)
بدان خود را که از راه معانی	خدا را دانی از خود را بدانی
بدین نزدیکی‌ات آینه در پیش	فلک چه بود بدان دوری میندیش
تو آن نوری که چرخ طشت شمعت	نمودار دو عالم در تو جمعست ^(۱۲)

نظامی در این ابیات معدود، با پرهیز از تعقیدات و پیچیدگی‌هایی که بر برخی از سروده‌هایش مستولی است و دوری از اطناب و اطاله کلام، با توسل به تعبیر شاعرانه، دریایی از معانی را می‌آفریند و اساسی‌ترین رسالت انسانی، یعنی خودشناسی را که حجم گسترده‌ای از ادبیات عرفانی ما را تشکیل می‌دهد ضروری می‌شمارد و به زیبایی و مهارت، مضامین آیه «سبزیهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم»^(۱۳) را که درباره شناخت دنیای درونی انسان در کنار شناخت عالم طبیعت برای خداشناسی است به کار می‌گیرد. او همچنین با استفاده از صنعت تلمیح در اشاره به حدیث علی علیه‌السلام و آرایه تشبیه، سخن را به لطافت و جاننداری می‌کشاند و با مانند کردن وجود انسان به آینه؛ خودشناسی را آینه خداشناسی می‌داند. با مانند کردن انسان به نور، به کمک اغراق و مبالغه، آسمان پرنور و ستاره را طشت وجود انسان تلقی می‌کند و وجود او را نشاندهنده دو عالم غیب و آشکار عنوان می‌کند.

نظامی در بیت زیر قله خیالش را رفیع‌تر و میدان صورتگری‌اش را وسیع‌تر می‌کند و با بهره‌گیری از استعاره و صنعت تجسم و جان بخشی به امور مجرد، برای خودشناسی هیأت بشری می‌دهد و با آوردن مراعات نظیر در «پای، سروتارک» و جناس در «جای، پای» به تقریر شاعرانه موضوع خودشناسی می‌پردازد و در یک جمله سراسر معنی، کمال و رشد آدمی را در گرو شناخت منزلت آدمی می‌داند:

بر تارک قدر خویش نه پای تا بر سر آسمان کنی جای^(۱۴)

از نظر نظامی کسی که به شأن و مرتبت انسانی خود پی نبرد و در نیابد که کیست، به زوال و فنا می‌رسد و آنکه خود را می‌شناسد، به سرچشمه حیات ابدی می‌رسد:

هر که خود را چنان که بود شناخت تا ابد سر به زندگی افراخت
فانی آن شد که نقش خویش نخواند هر که این نقش خواند باقی ماند
چون تو خود را شناختی به درست نگذری گرچه بگذری ز نخست
وان کسان کز وجود بیخبرند زین در آیند و زان دگر گذرند^(۱۵)

زبان نظامی در این ابیات، در نهایت سادگی و بی‌پیرایگی است و این سادگی موجد سؤال است که چرا کلام شاعر حکیم و هنرمند تصویرگر و خیالپرداز با آن همه عبارت‌پردازی و نوآوری، باریکی معنی و اشکال بدیع خیال و سنجیدگی اندیشه، خالی از تعقیدات و آرایشهای ادبی است؟ وی که در عرصه سخنوری سوار بر سمند جادو سخنی، رجز می‌خواند و هم‌آورد می‌طلبد که:

گر بنمایم سخن تازه را صور قیامت کنم آوازه را
هر چه وجودست ز نو تا کهن فتنه شود بر من جادو سخن^(۱۶)
و او که سبک و شیوه خود را طرز غریب و شعرگویی را جان‌کندن و از نقد جان مایه گذاشتن و همچنین الفاظ و معانی دیرپاب را از اوصاف شعر عالی می‌داند، چرا این گونه سخن گفته است؟

وی که در هنگام سرودن آن ابیات، جهان‌دیده‌آزمونداده بود و از سالکان رهپیموده و شاعران ورزیده به حساب می‌آمد و تقریباً ۶۰ سال از عمر خود را سپری کرده بود، نمی‌توانست بی‌دلیل، به سادگی سخن بگوید. بنابراین این رویداد از چند جهت قابل بررسی است:

۱- نظامی خود را ملتزم می‌دیده است که سخنان ارشادی، تعلیمی، حکمی و دینی را بدون تفاخر و لحاظ شأن علمی و مرتبه ادبی خود، به زبان عوام و اهل کوچه و بازار بیان گوید تا همگان بفهمند و التذاذ و بهره یابند و به ذهنها بسپارند.

۲- در مواقع مناسب، نبود فاصله بین شاعر و مخاطب را شگردی ماهرانه و مایه انگیزش روح حقیقت‌جویی و جذب خواننده می‌شمرده و امری لازم می‌دیده است.

۳- او که در آن موقع طریق خودشناسی را در نورددیده و گردنه‌های پرپیچ و خم خود فراموش را پشت سر نهاده بود، نمی‌توانسته است در تفهیم مطلب و القای

معنای خودشناسی که از اهم وظایف آدمی است، متکلفانه سخن بگوید و از صعوبت درک آن بکاهد.

اما دلیل هر چه باشد نکته غیرقابل انکار و در خور توجه این است که این سادگی نه از جهت ضعف قدرت شاعری نظامی است و نه مایه کاستی شیوایی و وجه شعریت کلام نظامی است، بلکه فقدان تعقیدات و نبود دشواریها و آرایشها، خود سهل ممتنعی است که با جمیع مظاهر و ظواهرش جلوه می‌کند و همبستگی و قرابت لفظ و معنا را نمود می‌دهد. موسیقی و تأثیر این ابیات ساده در مخاطب و نیز روانی و روشنی آنها خود ابزاری هستند برای بازتاب شاعرانه موضوع و تحقق جنبه‌ها و شاخصهای شعریت سخن و وجود چنین اوصاف و مشخصات در یک کلام، خود موجب مقبولیت آن کلام است. شاعر در ادامه گفتار خود، دوباره برای جا انداختن و نشان دادن اهمیت شناخت انسان، به خودشناسی تأکید می‌ورزد و با تکرار مضامین گذشته ولی با الفاظ و عبارات دیگر، پای عقل و جان را به میان می‌کشد تا به همراهی و مزاجت این دو نیرو، بهتر و مطمئن‌تر، خواننده را به آستانه پربار خودشناسی برساند. این است که در قالب اندرزی به فرزندش - محمد - ضرورت موضوع خودشناسی را تکرار می‌کند و می‌گوید: ای محمد! خود را بشناس تا مانند خضر به آب حیات و عمر جاویدان برسی و این جز با تمازج عقل و جان ممکن نیست؛ زیرا نتیجه امتزاج عقل و جان رسیدن به توحید است و تا به توحید نرسیده‌ای بدانکه هیچی و قدر و منزلتی نداری و اگر به توحید برسی، برتر عرشیان و فرشیان و عزیز دو جهان می‌شوی؛ چنان که :

خویشتن را چو خضر بازشناس	تا خوری آب زندگی به قیاس
آب حیوانی نه آب حیوان است	جان با عقل و عقل با جان است
جان چراغ است و عقل روغن او	عقل جان است و جان ما تن او
عقل با جان عطیه احدی است	جان با عقل زنده ابدی است
حاصل این دو جز یکی نبود	کان دو داری در این شکی نیست
تا از این دو به آن یکی نرسی	هیچ کس را نگو که هیچ کسی
کان یکی یافتی دو را کم زن	بسی بر تارک دو عالم زن ^(۱۷)

نظامی در ابیات فوق با اشاره به داستان خضر و زندگی او، اعتبار و اهمیت شناخت خویشتن خویش را در رسیدن به چشمه جاودانگی و خضر گونه شدن بی‌بند و با تفسیر معنی آب حیات و مظهر جاودانگی، آمیختگی عقل و جان را آب حیوان و ممزوجیت آن دو را وسیله تقرب و رسیدن به کوثر زلال معرفت الله بی‌شمارد و بر لزوم تلازم آن دو توجه می‌دهد. نظامی با همانند کردن جان به چراغ عقل به روغن آن چراغ و استخدام صنعت ابداع، جلوه شاعرانه کلام را می‌افزاید و یز ضمن اشاره به رجاحت عقل، بار دیگر به دامن تشبیه متوسل می‌شود و با تنظیم نقل به جان و جان به تن عقل تصویری نو و شگفت می‌سازد. در پایان با یاری تعبیر تنایی «پای بر تارک دو عالم زن» هدف غایی آمیزش عقل و جان را خدانشناسی و همی شدن عنوان می‌سازد. بنابراین، نکته در خور تأکید این ابیات، تصویر زیبا و نرمندانه نظامی از چرخه خودشناسی است:

یعنی، خود را بشناس تا به آب حیات برسی ← آب حیوان جز تمازج عقل و جان چیزی دیگری نیست ← حاصل و نتیجه این همراهی خدانشناسی و خدایابی مت ← خدانشناسی و خدایابی متوقف بر خودشناسی و خودیابی است.

نظامی در بیان دیگر، نتیجه خودشناسی را محرم اسرار الهی شدن و کسب جواز حریمت در حرم کبریایی ذات باری تعالی می‌داند:

خستم سپیدی و سیاهی شوی محرم اسرار الهی شوی
سهل شوی بر قدم انبیا اهل شوی در حرم کبریا^(۱۸)
در پایان اشاره به نکته‌ای درباره بیت زیر که در بیت‌های قبل نیز آمده است، روری به نظر می‌رسد:

کان یکی یافتی دو را کم زن پای بر تارک دو عالم زن

این بیت ممکن است به دو معنای زیر اشاره داشته باشد:

۱- منظور نظامی از تعبیر کنایی «دو را کم زن» بی‌توجهی به عقل و جان است؛

نی: ترک کردن و ندیدن آن دو بعد از به خدا پیوستن است.

جلوه‌های شاعرانه خودشناسی در شعر نظامی گنجوی / ۲۴۷

۲- مراد وی ترک دو گانه پرستی و ثنویت و معتقد شدن به توحید و یگانه پرستی است.
نتیجه سخن، این که نظامی خودشناسی را وظیفه حتمی و اساسی انسان و آن را عامل خداشناسی می‌داند و برای تفهیم و تبیین این مهم از هنر شعر و آرایه‌های شعر مدد می‌گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بی‌نوشتها

۱- خسرو و شیرین، نظامی گنجوی، ص ۳۶۱

۱- مخزن‌الاسرار، نظامی گنجوی، ص ۲۱

۱- همان، ص ۱۶

۱- همان، ص ۲۱

۱- همان، ص ۱۷

:- خسرو و شیرین، نظامی گنجوی، ص ۳۶۱

:- لیلی و مجنون، نظامی گنجوی، ص ۴۵۲

- شرفنامه، نظامی گنجوی، ص ۹۳۹

- لیلی و مجنون، نظامی گنجوی، ص ۴۵۳

۱- غررالحکم و دررالکلم آمدی، جمال خوانساری

۱- مخزن‌الاسرار، نظامی گنجوی، ص ۵۷

۱- خسرو و شیرین، نظامی گنجوی، ص ۳۴۰

۱- سوره فصیلت آیه ۵۳

۱- لیلی و مجنون، نظامی گنجوی، ص ۵۷۵

۱- هفت پیکر، نظامی گنجوی، ص ۶۳۶

۱- مخزن‌الاسرار، نظامی گنجوی، ص ۲۱

۱- هفت پیکر، نظامی گنجوی، ص ۶۴۳

۱- مخزن‌الاسرار، نظامی گنجوی، ص ۴۸

منابع

- ۱- الهی قمشهای، محیی الدین، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، تهران، بنیاد نشر قرآن، ۱۳۷۶.
- ۲- ثروت، منصور، گنجینه حکمت در آثار نظامی، ج اول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱
- ۳- ثروتیان، بهروز آئینه غیب نظامی گنجوی، چاپ اول، تهران، نشر کلمه، ۱۳۶۹
- ۴- جعفری، محمد تقی، حکمت و عرفان و اخلاق در شعر نظامی، ج اول، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۴.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، انسان در اسلام، ج اول، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۲.
- ۶- حسن زاده آملی، حسن - انسان و قرآن، ج سوم، تهران، الزهراء، ۱۳۷۴.
- ۷- خوانساری، جمال، شرح غررالحکم و دررالکلم آمدی، ج ۱-۶، ج چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- ۸- دستگردی، وحید، شرح خمسه نظامی، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۷۲.
- ۹- رزمجو، حسین، انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی فارسی، ج اول، تهران موسسه امیر کبیر، ۱۳۶۸.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین، پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۴.
- ۱۱- سجادی، ضیاءالدین، انسان در قرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات قرآن، ۱۳۶۰.
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، چاپ چهارم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- ۱۳- فیض الاسلام، علینقی، شرح نهج البلاغه، ...

- ۱۴- مطهری، مرتضی، انسان کامل، چ چهاردهم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.
- ۱۵- نسفی، عزیزالدین، انسان الکامل، چ سوم، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۱.
- ۱۶- نصری، عبدالله، مبانی انسان شناسی در قرآن، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشاراتی فیض کاشانی، ۱۳۷۲.
- ۱۷- ابراهیمی، علی اوسط، صنایع ادبی اشعار نظامی، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج اول، ص ۸۶، سال ۱۳۷۲.
- ۱۸- احمدی، احمد، مناجات نظامی، زخمه روح، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج اول، ص ۱۴۶، سال ۱۳۷۲.
- ۱۹- امام جمعه، محمد، هنر تمثیل و دیدگاههای اجتماعی، عرفانی نظامی در مخزن الاسرار، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز ج اول، ص ۱۶۳، سال ۱۳۷۲.
- ۲۰- ثامنی، جعفر؛ نظامی و قرآن، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج اول، ص ۳۰۶، سال ۱۳۷۲.
- ۲۱- ثروتیان، بهروز، راز و رمز سخن در آینه غیب نظامی، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج اول، ص ۳۰۶، سال ۱۳۷۲.
- ۲۲- حمیدی، سید جعفر، اخلاق از نظر نظامی، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج اول، ص ۴۷۳، سال ۱۳۷۲.
- ۲۳- شفیعی، محمود، لغتها و تعبیرهای نظامی گنجوی در خسرو و شیرین، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج اول، ص ۳۱۵، سال ۱۳۷۲.
- ۲۴- صادقیان، محمدعلی، نوآوری نظامی در صور خیال، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج اول، ص ۳۷۴، سال ۱۳۷۲.
- ۲۵- طاهری مبارکه، غلام محمد، زبان و اصطلاحات عامیانه در خسرو و شیرین، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج دوم، ص ۳۸۳، سال ۱۳۷۲.
- ۲۶- طباطبایی اردکانی، سید محمود، امثال و حکم در مخزن الاسرار، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج دوم، ص ۴۰۲، سال ۱۳۷۲.

- ۲۷- فشارکی، محمد، تعقید و تصنع در بعضی صور ذهنی خیال، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج دوم، ص ۶۰۶، سال ۱۳۷۲.
- ۲۸- قهرمانی، پروین، خلاقیت هنری نظامی، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج دوم، ص ۶۰۶، سال ۱۳۷۲.
- ۲۹- متین دوست، احمد، شماره هفت در آثار نظامی، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج سوم، ص ۱۴۰، سال ۱۳۷۲.
- ۳۰- نژاد سلیم، رحیم، حمد و ستایش در خمسه نظامی، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج سوم، ص ۳۵۵، سال ۱۳۷۲.
- ۳۱- نیساری، سلیم، نوآوری در ترکیبات واژگان فارسی در خمسه نظامی، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج سوم، ص ۴۲۸، سال ۱۳۷۲.
- ۳۲- وحیدیان کامیار، تقی، خسرو و شیرین نظامی از دید هنر داستان‌پردازی، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج سوم، ص ۴۷۵، سال ۱۳۷۲.
- ۳۳- یزدانی، خلیل الله، حکمت و شعر فارسی، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج سوم، ص ۵۴۸، سال ۱۳۷۲.
- ۳۴- یوسفعلی، حسینعلی، ترکیب‌سازی در مخزن‌الاسرار، مجموعه مقالات کنگره نظامی در تبریز، ج سوم، ص ۵۸۰، سال ۱۳۷۲.
- ۳۵-